

هدف این یادداشت در میان گذاشتن نقطه نظر اتم با رهبران جمهوری اسلامی و ملت ایران است که شاید از این طریق بتوانم کمکی باشم در جهت پاسخ مناسب تری به پیشنهادات عرضه شده برای پایان دادن به مناقشه هسته ای ایران در این لحظات حساس تاریخی برای کشور عزیزمان. این نظرات با توجه به برداشتهای شخصی از بحران کنونی، شناخت از سیاست ایرانی دولت جورج بوش، و براساس دو دهه تجربیاتم درباره مسایل ایران و امریکا جمع بندی شده اند. در طی سالهای فعالیتیم، همواره سعی کرده ام که تجزیه و تحلیل و پیش بینی های حت لامکان مقرون به واقعیت از روابط بین دو کشور ارایه بدهم، و در چندین مورد نیز فرصتهای مهمی را در جهت حل مشکلات ایران و امریکا بوجود آوردم که متأسفانه از آنها استفاده مناسب نشد. یقیناً این بار نیز نیروهایی درون کشور با نظرات مطرح شده در این یادداشت موافق نخواهند بود. سوای اینکه درستی نظراتم تایید بشوند یا نه، میخواهم به دولت و ملت ایران اطمینان بدهم که آنها را از سر صداقت و بر اساس ایران دوستی خدشه ناپذیر ارایه کرده ام. علاقمند هستم اینگونه فکر کنم که علرغم جو ملی گرایی هسته ای، دولت جمهوری اسلامی پاسخی مناسب با منافع ملی ایران به پیشنهاد عرضه شده از سوی امریکا و متحدانش خواهد داد. امیدوارم که اینطور باشد.

مشکل بحران هسته ای ایران در واقع بخشی از مشکل روابط ایران و امریکا است که این خود مستقیماً متأثر از فعالیتهای ضد ایرانی دشمنان ایران بویژه لابی های طرفدار اسرائیل در امریکا و دولت اسرائیل است. به عبارت دیگر، بحران هسته ای ایران که این روزها ادعا می شود یک بحران جهانی است، چیزی جز بخشی از همان تبلیغات ضد ایرانی که هدفش تخریب قدرت ایران است، نیست. این بحران قبل از اینکه به اروپا، روسیه، چین و یا دیگر کشور ها مربوط شود، مشکل ایران با امریکا و مشکل ایران با اسرائیل است. اما متأسفانه مسائل فی مابین ایران و امریکا در واقع مسائل جهان امروز نیز هستند. مثلاً مشکل منع گسترش سلاحهای هسته ای، تروریسم، دعوای اعراب و اسرائیل و نبود دموکراسی مورد نظر غرب تماماً از مسائل جهان امروزند که حتماً ورای روابط ایران و امریکا قرار میگیرد. از این منظر است که حل و یا عدم حل مشکلات ایران و امریکا مستقیماً روی دنیای ورای دو کشور تأثیر می گذارد و ما نمونه روشن آن را در بحران هسته ای میبینیم. بواقع، اگر رابطه ایران و امریکا عادی بود، ایران حتی چون پاکستان میتوانست بمب هم داشته باشد. دنیای سیاست واقعی، دنیای منافع است نه دنیای حقوق.

علیرغم اهمیت حیاتی حل بحران ایران و امریکا، متأسفانه هم فرهنگ سیاسی داخل کشور و هم نیروهای ورای ایران و امریکا عموماً در جهت افزایش بحران بین دو کشور عمل کرده اند. در داخل کشور نیروهای ما یا دشمنی با امریکا می کنند، یا در جهت سرسپردگی با آن قدم برمی دارند، و یا اینکه برخوردی ایزاری با امریکا دارند. حال آنکه منافع ملی کشور حکم می کند که ارتباط با امریکا در چارچوب دیگری تنظیم گردد. مشکل پیدا کردن این چارچوب بی توجهی به تعریف دقیق تری از منافع ملی کشور است که این خود ناشی از نقض نحوه ملت و دولت سازی در ایران است. در همین حال دشمنان رابطه ایران و امریکا در منطقه و ورای آن فراوان بوده و هستند. در حالیکه دشمنی اسرائیل با این رابطه بر همگان آشکار است، متأسفانه کارشکنی های مداوم اعراب، ترکها، پاکستانیها و دیگر کشورها با دقت مورد توجه قرار نگرفته است. متأسفانه این کشورها حل مشکل ایران و امریکا را در جهت منافع خود نمی بینند. از دید آنها وزن ایران در منطقه در قرار گرفتن در کنار امریکا بسیار سنگین شده و توازن موجود منطقه ای را به نفع ایران عوض می کند.

خطر موجود بر علیه ایران البته فراتر از برخورد نادرست با امریکا و کارشکنیهای دشمنان رابطه ایران و امریکا است. در وضعیت حاضر ایران به خاطر استفاده از حق قانونی و بین المللی خود برای توسعه تکنولوژی صلح آمیز هسته ای در شورای امنیت سازمان ملل به عنوان یک کشور مجرم محاکمه می شود. این در حالی است که دولت جمهوری اسلامی، قطع نظر از بعضی اشتباهات، مستحق چنین رفتاری نیست. در آخرین جلسه شورای امنیت با وجود اینکه کشورهای اروپایی، چین و روسیه آماده بودند که به بخشی از فصل هفتم منشور سازمان ملل علیه ایران رای بدهند، امریکاییها مصرانه به دنبال اعمال کلیت بخش هفتم علیه ایران بودند که تحریم های همه جانبه بین المللی و کاربرد زور نظامی بخش عمده آن است. واقعیت این است که بخش جنگ طلب امریکا از مدتها

پیش رسماً سیاست تغییر رژیم در ایران را پیش گرفته است و این امر را می خواهد از طریق منزوی کردن جهانی ایران، بکارگیری زور نظامی، و بی ثبات کردن ایران به انجام برساند، و بهانه آنها برای اجراء این هدف هم غنی سازی اورانیوم در ایران است. بواقع، با عمده کردن مصنوعی غنی سازی، دشمنان ایران برای آن یک تله کار گذاشته اند که من آن را تله غنی سازی می نامم.

دشمنان جنگ طلب ایران در امریکا، از آن جمله لابی های طرفدار اسرائیل، معاون رییس جمهوری، وزیر دفاع، و تعداد بیشماری در کنگره امریکا، مصرانه به دنبال عملی کردن این سیاست تخریب و براندازی هستند. آنها حتی از اینکه امریکا خود نیز ممکن است در این تله افتاده و زخمی بشود ابایی ندارند. پروژه بخشی از آنها اسرائیلیزه کردن امریکا در منطقه است. خوشبختانه در مقابل امریکای جنگ طلب، امریکای صلح طلبی نیز وارد میدان شده است. این نیرو به اتفاق نیروهای صلح طلب در بقیه نقاط دنیا مخصوصاً اروپا، روسیه و چین، فشارهای سنگینی روی دولت بوش گذاشته و خواهان مذاکره مستقیم امریکا با ایران است. آنها این طور استدلال می کنند که دولت بوش که ادعا می کند کاربرد زور نظامی گزینه نهایی برای حل مشکل غنی سازی اورانیوم ایران است تا کنون مستقیماً مذاکره ای با ایران نداشته و بنابراین حتی اولین گزینه راه حل دیپلماتیک را نادیده گرفته است. آنها اعتقاد دارند که قبل از هر نوع توسل جستن به زور نظامی باید تمام گزینه های سیاسی و دیپلماتیک به کار گرفته شود. آنچه باید حتماً مورد توجه دولت مردان ایران باشد این واقعیت است که حتی این نیروهای صلح طلب نیز خواهان آن هستند که جمهوری اسلامی غنی سازی را متوقف کنند. در پاسخ به این فشارها و با توجه به موضع ضد غنی سازی منتقدین است که دولت بوش پذیرفت به اروپا برای ارایه پیشنهاد به ایران بپیوندد.

به عبارت دیگر، نیروهای جنگ طلب و صلح طلب در امریکا و وراى آن در یک مورد با هم اتفاق نظر دارند و آن این است که جمهوری اسلامی غنی سازی را متوقف کند. با این وجود هدف این دو نیرو در اصرار به این خواست کاملاً متفاوت است. در حالیکه صلح طلبان می خواهند از توقف غنی سازی در ایران در جهت حل مناقشات ایران و امریکا استفاده کنند، جنگ طلبان به خواست غنی سازی نگاهی تاکتیکی دارند. بدین معنا که آنها صادقانه خواهان این نیستند که ایران غنی سازی را متوقف کند، بلکه امیدوارند که ایران از این امر امتناع ورزد. فکر آنها اینست که، با توجه به رفتارهای گذشته جمهوری اسلامی، ایران حتماً از قبول توقف غنی سازی امتناع خواهد کرد. در اینصورت نیروهای جنگ طلب ضمن اینکه افکار عمومی را علیه ایران بر می انگیزد و اروپا، روسیه و چین را هم متقاعد میکنند که مشکل هسته ای ایران راه حل سیاسی ندارد، از امتناع ایران برای شروع حرکت نظامی علیه آن استفاده خواهند برد. به واقع بزرگترین کابوس این جنگ طلبان این است که ایران بپذیرد غنی سازی را برای مدتی متوقف کند. آنها به دنبال چیزی کمتر از جنگ با ایران و ویرانی آن نیستند و هدف نهایی آنها کاهش قدرت ایران و سرنگونی رژیم اسلامی است. غنی سازی برای آنها بهانه ای است در جهت اجرای این اهداف.

با توجه به این واقعیت است که ایران باید سیاستی را در پیش بگیرد که هدف اصلی آن در کوتاه مدت رفع خطر برخورد نظامی با امریکا باشد و در دراز مدت عادی کردن رابطه در چهار چوب منافع ملی ایران. درستی چنین سیاستی مخصوصاً از آن جهت مورد تایید است که وضعیت رابطه ایران و امریکا دیگر نمی تواند در شکل نه جنگ و نه صلح بیست و هفت سال گذشته باقی بماند. در آینده نزدیک ایران و امریکا مجبورند یا جنگ بکنند و یا صلح. در همین حال وضعیت داخلی کشور نیز اینطور نشان می دهد که منافع ملی ایران بیشتر در جهت عادی سازی و در عین حال سالم سازی رابطه با امریکا است تا در جهت ادامه خصومت. بخش عظیمی از نیروهایی که به آقای رئیس جمهور احمدی نژاد رای دادند برای افزایش توان مالی و بهتر شدن زندگی شان بود. قراین نشان میدهد که موضوع غنی سازی در چنین تصمیمی تاثیر چندانی نداشت. متأسفانه همانطور که تجربه چند سال گذشته نشان داده است، ایران نمی تواند روی پشتیبانی روسیه، چین و یا اروپا در مقابله با امریکا حساب کند. در همین حال اکثر دولت های منطقه در کنار ایران نخواهند بود و نیروهای غیر دولتی اسلامی طرفدار ایران نیز کمکی نمی توانند باشند. برای مقابله با بحران، ایران فقط می تواند روی مردم خود حساب بکند. ولی این مردم قبل از اینکه در ارتباط با غنی سازی ملی باشند در رابطه با زندگی روزمره شان ملی هستند.

ایران باید برای توفیق پیشنهاد داده شده به آن از طرف امریکا، اروپا، روسیه و چین جدیت لازم را بخرج دهد. ضمن اینکه ایران باید مذاکرات آینده را با قدرت انجام دهد، و سرچشمه این قدرت مردم ایران خواهد بود، در عین



حال باید این مذاکرات را با واقع بینی پیش برده و خواسته‌های خود را با توجه به همه جوانب بحران هسته‌ای، مشکلات داخلی، و دشمنیهای خارجی، و بر اساس یک ارزیابی کارشناسانه دقیق تنظیم نماید. جواب مناسب ایران به طرح پیشنهادی برای حل بحران هسته‌ای، باید با توجه به انگیزه‌ها و اهداف امریکا برای پشتیبانی از این طرح تنظیم گردد. واقعیت این است که در حالی که امریکا پیشنهاد مذاکره مستقیم به ایران داده و پذیرفته است که بخشی از تحریم‌های خود علیه جمهوری اسلامی را لغو کند، در همین حال دولت بوش حاضر نشده است که گزینه کاربرد زور نظامی را نفی کند و یا دست از سیاست تغییر رژیم بردارد. سازش و یا مقاومت در مقابل دشمن زورگو و قوی تر بدون توجه به واقعیت‌ها و از آن جمله تواناییها و محدودیتهای ایران به ضرر منافع ملی کشور خواهد بود. طرز برخورد با پیشنهادهای دولت ویلیام کلینتون برای حل بحران ایران و امریکا، نحوه حل مشکل گروگانهای امریکایی در تهران، ونوعی که جنگ تحمیلی عراق علیه ایران پایان یافت از نمونه‌هایی هستند که نباید بار دیگر تکرار گردد. این بار فرصت سوزی میتواند صدمات سهمگین تری را به کشور وارد کند.

مسولین جمهوری اسلامی باید در تنظیم جواب به پیشنهاد بین المللی، به موارد زیر توجه داشته باشند:

- 1- غنی سازی بهانه جنگ طلبان است و نمیتواند یک عامل در دست ایران برای اخذ امتیاز از دشمنانش باشد. آنها بصراحت گفته اند که با قدرت قراردادی ایران هم مشکل دارند.
- 2- در نبود غنی سازی، دشمنان ایران دیگر هیچ بهانه ای را که بتواند دنیا را دور آنها اینگونه جمع بکند پیدا نخواهند کرد.
- 3- عمر دولت بوش، که جنگ طلب ترین دولت تمام تاریخ امریکا است، در حال اتمام است در صورت از دست دادن این بهانه فرصت کافی برای سر هم کردن بهانه دیگری نخواهند داشت.
- 4- قبول توقف غنی سازی، نیروهای اطراف امریکا را پراکنده می کند و آنها دیگر وقت جمع آوری آنها را نخواهند داشت.
- 5- نیروهای صلح طلب به نفع ایران فعال و بیش از پیش قدرتمند خواهند شد و افکار عمومی به نفع ایران تغییر اساسی خواهد کرد.
- 6- در فضای بوجود آمده ایران فرصت خواهد داشت که مشکلات خود با امریکا را طی مذاکرات آتی حل و فصل کرده و دوباره به فعالیت غنی سازی برگردد. این امر زمان زیادی نخواهد بود.
- 7- مردم ایران خواهان صلح و آرامش هستند و از جنگ و آشوب بیزارند، آنها حق دارند که بعد از 27 سال تنش، زندگی صلح آمیزی را پیش بگیرند.

البته این به عهده رهبران جمهوری اسلامی است که تصمیم بگیرند که چه سیاستی بیشتر مناسب منافع ملی ایران در این مقطع حساس تاریخی است. به نظر می رسد که امریکا و متحدان آن راه حلی کمتر از توقف غنی سازی و بازیافت اورانیوم و پلوتونیوم از ضایعات سوخت مصرفی را نخواهند پذیرفت. دولت اسلامی ضمن اینکه باید روی تعریف، شرایط و مدت توقف مذاکره کند در عین حال نیز باید آماده باشد تا با دریافت تضمین های لازم جهت حفظ حقوق مسلم ملت ایران، امنیت ملی، امنیت انرژی، و امنیت رژیم اسلامی سازش لازم را بپذیرد. اعتقاد دارم که با یک سیاست واقع بینانه، جمهوری اسلامی می تواند ضمن اینکه به کابوس جنگ طلبان واقعیت ببخشد و به اجماع بوجود آمده علیه ایران پایان دهد، قدرت صلح طلبان امریکایی و غیر امریکایی را در جهت حفظ منافع خود تقویت نماید. در پایان تاکید می کنم که در این لحظه حساس وظیفه اصلی برطرف کردن خطر از طریق تضعیف نیروهای ضد ایرانی است. بهترین راه برای اجرای این هدف گسترش عملکردهای دموکراتیک در جامعه و یک سازش مناسب با غرب در جهت منافع ملی ایران است. متأسفانه لحظه حساس کنونی ممکن است ایران را مجبور کند که بین بد و بدتر یعنی بین متوقف کردن غنی سازی و جنگ، گزینه بد را انتخاب کند. انشاءالله که چنین نباشد و گزینه بهتری در جهت مصلحت کشور ایجاد گردد.

---

هوشنگ امیراحمدی پروفیسور برنامه ریزی و توسعه بین المللی و رئیس مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه راتگرز و رئیس شورای امریکائیان و ایرانیان است.

Email: [hooshang@amirahmadi.com](mailto:hooshang@amirahmadi.com) ; Website: [www.amirahmadi.com](http://www.amirahmadi.com)